

روش تحقیق کیفی*

سردار خالیدی

۱۵ صفحه ابتدایی اثر به صورت حروف الفبا نوشته شده که از مطالب پژوهشی کتاب کاملاً جدا و در قالب «پیشگفتار»، «یادداشت» و فهرست مطالب گنجانده شده است، ۲۲۱ صفحه نیز اثر نگارشی - تحقیقاتی نویسندگان است که در مجموع با احتساب هر دوی آنها، تعداد صفحات کتاب ۲۳۶ صفحه است.

دارا بودن نمودار یا تصویر: در اثر پیش‌رو ۶ نمودار، ۱۱ جدول و ۲۶ برگزیده پژوهشی، طراحی و گردآوری شده است.

ب - معرفی مندرجات و مباحث اثر:

کتاب «روش تحقیق کیفی» شامل هفت فصل است: فصل نخست با عنوان «کلیات» به محتوا و ماهیت تحقیق کیفی می‌پردازد، در این فصل هشت موضوع به ترتیب با عنوان «چالش‌ها»، «تحقیق باید انجام شود»، «تحقیق می‌تواند انجام شود»، «تحقیق انجام خواهد شد»، «استدلال»، «چارچوب نظری»، «معقول بودن طرح»، «شایستگی با صلاحیت پژوهشگر»، «مروری بر کتاب» دو برگزیده پژوهشی به ترتیب «توجه یک پژوهشگر در بررسی یک فرهنگ سازمانی» و «متقاعد ساختن سیاست‌گذاران در مورد مفید بودن روش‌های کیفی» به نگارش درآمده است.

در فصل دوم دربارهٔ ارائهٔ یک چارچوب نظری که کاری سخت و پیچیده است، با عنوان «محتوای تحقیق: طرح پرسش تحقیق» مطالبی ارائه شده است، این فصل از شش موضوع با تیتراهای «شیوهٔ آغاز»، «مقدمه‌ای بر تحقیق: مسئله و اهمیت آن، توجه به پرسش‌ها و محدودیت‌های تحقیق»،

* کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۱۴، اردیبهشت ۱۳۸۸، صص ۷۵-۶۸. نوشتار حاضر نقدی است بر کتاب روش تحقیق کیفی نوشتهٔ گاترین مارشال و گرچن ب. راس من، ترجمهٔ علی پارسیان و سیدمحمد اعرابی که در ۲۳۶ صفحه در سال ۱۳۸۶ از سوی دفتر پژوهش‌های فرهنگی منتشر شده است.

«مقدمه»، «تعریف مسئله و اثبات اهمیت آن»، «محدود کردن تحقیق و طرح پرسش‌ها و مروری بر ادبیات ذی‌ربط»، سه نمودار به ترتیب «الگوی چرخه تحقیق»، «قیف تئوریک یا نظری» و «چارچوبی برای تصمیم‌گیری مبتنی بر مشاهده» و سه برگزیده پژوهشی: «اهمیت تحقیق»، «ادبیات خلاق»، «استفاده از مفاهیم» تشکیل شده است، هدف اصلی از این فصل بیان چستی طرح تحقیق و مروری بر ادبیات موضوع روش تحقیق کیفی است.

فصل سوم درباره روش یا چگونگی انجام تحقیق است، در این فصل به چگونگی جمع‌آوری داده‌ها، استدلال برای موضوع و پرسش‌های تحقیق اشاره شده است. این فصل با عنوان «چگونگی انجام تحقیق: طرح‌ریزی تحقیق» از ۹ موضوع به ترتیب «رویارویی با چالش‌ها»، «استراتژی کلی و استدلال»، «استراتژی کلی»، «استدلال»، «توجه به مکان، جامعه یا پدیده»، «نمونه‌گیری از مردم، رفتارها، رویدادها و (یا) فرآیندها»، «نقش پژوهشگر: مسئله‌هایی در زمینه ورود به میدان تحقیق، زندگی‌نامه شخصی و اصول اخلاقی»، «ملاحظات فنی» و «ملاحظات انسانی»، سه جدول: «همانگی پرسش‌های تحقیق با استراتژی تحقیق»، «مشاهده و به رمز در آوردن (کدگذاری) پرسش‌ها برای تعیین قدرت بیان و مقامی که زنان در سازمان شایسته احراز آن هستند» و «نمونه‌گیری برای جمع‌آوری داده‌ها» و ۱۲ برگزیده پژوهشی با عناوین «ارائه دلیل برای تحقیق کیفی: دیدگاهی فرهنگی درباره برنامه‌های اصلاح مدرسه‌های دولتی»، «نمونه‌گیری و انتخاب مکان»، «انتخاب مکان جهت افزایش توان دسترسی به افراد جامعه»، «توجه به افراد و رویدادها»، «نمونه‌گیری از افراد و رفتارها»، «اتخاذ تدبیر برای ورود به جامعه مورد تحقیق»، «پافشاری»، «جلب اعتماد»، «مدیریت امور سیاسی»، «پایداری»، «نقش پژوهشگر و رابطه‌ی متقابل (تفاهم)»، «اصول اخلاقی و تحقیقی در زمینه مردم‌نگاری»، «رعایت اصول اخلاقی تشکیل یافته است.

در فصل چهارم، روش جمع‌آوری داده‌های دست اول و دوم با ذکر نقاط قوت و ضعف هر کدام مورد بحث قرار گرفته است. عنوان این فصل «روش جمع‌آوری داده‌ها» است که با این موضوعات به ترتیب «مشارکت در تحقیق»، «مصاحبه عمیق (جامعه)»، «بررسی اسناد»، «روش‌های تکمیلی جمع‌آوری داده‌ها»، «داستان سربازی»، «تجزیه و تحلیل تاریخی»، «فیلم، ویدیو و عکس»، «مطالعه حرکت اندام»، «مطالعه شیوه استفاده از فضا»، «روش نامرئی»، «پرسشنامه و تحقیق پیمایشی»، «روش تصویر و آزمون روان‌شناسی»، «ترکیب از روش‌های جمع‌آوری داده‌ها»، «اصول کلی برای تدوین استراتژی‌های جهت جمع‌آوری داده‌ها» فصل را تشریح کرده است. عناوین جداول این فصل بدین روال است: «نقاط قوت روش‌های جمع‌آوری داده‌ها»، «نقاط ضعف روش‌های جمع‌آوری داده‌ها»، «شیوه‌های

جمع‌آوری داده‌ها در مورد انواع مشاهده»، «انواع روش جمع‌آوری اطلاعات». همچنین دو برگزیده پژوهشی «انتخاب روشی برای جمع‌آوری داده‌ها» و «انعطاف‌پذیری طرح تحقیق» در این فصل گردآوری شده است.

فصل پنج درباره مدیریت فرآیند جمع‌آوری داده‌های کیفی، ثبت، تجزیه و تحلیل آنان می‌باشد و بیشتر توجه خود را به مرحله ارائه طرح تحقیق معطوف می‌نماید. موضوعاتی که در این فصل بیان شده‌اند، عبارتند از: «ثبت و مدیریت داده‌ها»، «استراتژی‌هایی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها» و «روش‌های تحلیلی». نمودارهای این فصل به «طبقه‌بندی تجربی، نقش آموزگار و اجرایی-های دبیرستان» و «سه روش مطلوب برای آموزش دادن» پرداخته‌اند. تنها برگزیده پژوهشی این فصل نیز در رابطه با «مدیریت داده‌ها» است.

فصل ششم، برنامه‌ریزی منابع لازم (انسانی، مالی، زمان) را در جهت انجام تحقیق با عنوان «مدیریت منابع و زمان» مورد توجه قرار می‌دهد. موضوعاتی که در این فصل مطرح می‌شود، به ترتیب: «برنامه‌ریزی منابع برای یک تحقیق بزرگ»، «تحقیق موردی»، «جمع‌آوری داده‌ها در سطح ناحیه»، «جمع‌آوری داده‌ها در سطح مدرسه»، «استراتژی در مورد انتخاب مدرسه»، «اصلاح طرح تحقیق»، «مدیریت داده‌ها»، «تجزیه و تحلیل داده‌ها»، «گزارش»، «نیروی انسانی»، «منابع مالی»، «برنامه‌ریزی برای تحقیق پایان‌نامه»، «استادان و هم‌تایان»، «زمان در یک مقیاس کوچک» و «تأمین مالی» هستند. سه برگزیده پژوهشی راجع به «برنامه‌ریزی منابع»، «امکان‌پذیر بودن و برنامه‌ریزی تحقیق کیفی»، «تجزیه و تحلیل مجدد داده‌ها» در این فصل تنظیم و گزارش شده است، همچنین نمودار این فصل به «مسیر زمانی و جریان فعالیت‌ها» پرداخته و جدول آن نیز به ترتیب: «منظور کردن زمان کارکنان به کارهای مورد نظر»، «تعداد نیروی کار و زمان مصرف شده برای انجام کارها»، «خلاصه بودجه به دلار» و «اصول اجرایی از دنیای مفروض» را نشان داده است.

نهایتاً در فصل پایانی (۷) معیار ارزیابی و شایستگی موضوع تحقیق برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و انتقاد منتقدان به شیوه‌های معقول با این عنوان «دفاع از ارزش‌ها و منطق تحقیق کیفی» ارائه شده است. موضوعات این فصل عبارتند از: «معیار معقول بودن (صحت)»، «دفاع از تحقیق کیفی» و «فرجام سخن». دو نمونه برگزیده پژوهشی نیز با عناوین «توجیه مصرف زمان» و «دفاع از انعطاف‌پذیری طرح تحقیق» به فصل پایانی اضافه شده‌اند.

نقد اثر

پس از معرفی کتاب برای نقد آن نیز باید به ۳ شکل عمل کرد:

نقد صوری

اثر مورد نظر با سبک و سیاقی خاص به نگارش در آمده است، به طوری که در پیشگفتار کتاب نیز سعی شده به این موضوع پرداخته شود. «این کتاب به گونه‌ای سازمان یافته است تا پژوهشگران بتوانند یک طرح تحقیقی کیفی تهیه کنند و پس از ارائه، آن را به اجرا درآورند.» (مارشال وراس من، ۱۳۸۶: ۱۳)

نویسندگان کتاب سعی کرده‌اند در آغاز مباحث، کلیاتی راجع به محتوای اصلی بحث ارائه دهند، سپس به چگونگی سپری شدن مراحل یک تحقیق کیفی بپردازند. قواعدی که یک طرح تحقیقی کیفی باید طی نمایند را ذکر کرده و در پایان نیز به دفاع از این روش به عنوان تحقیقی مبتنی بر منطق، همت گمارده‌اند.

«برنامه‌ریزی تحقیقی کیفی، مسیرها و مراحل مشخصی که باید طی شود، اصولی که باید رعایت گردد و نقاط قوت این روش، از جمله مطالبی است که به آن پرداخته شده است.» (همان، ص ۱۳)

شیوه نگارش این مجموعه طوری است که شاید تنها پژوهشگران یا علاقه‌مندان به این حوزه در صدد خواندن یا بررسی مطالب آن باشند. زیرا به نظر می‌آید به کار بردن اصطلاحات تخصصی که در ادامه مباحث به آن اشاره می‌کنیم و به کارگیری زبان فنی و بسیار خاص در کتاب ایجاب می‌کند، حتماً خواننده از آگاهی، دانش و توانایی‌های قبلی برخوردار باشد تا بتواند از موضوعات داخل کتاب بهره‌ای ببرد. «این مجموعه ثابت خواهد کرد که پژوهشگر یا پژوهشگران، درباره موضوع مورد تحقیق و روش‌هایی که به کار خواهند برد، آگاهی، دانش و توانایی‌های لازم را دارند. در این کتاب گاهی ما اصطلاحات فنی خاص به کار می‌بریم.» (همان، ص ۲۱)

از سوی دیگر باید گفت ارائه یک یا چند «برگزیده پژوهشی» به عنوان نمونه‌های واقعی یا گاهی اوقات غیر واقعی از سوی مؤلفان در پایان هر موضوع، نکته مثبتی برای ارائه شیوه نگارش نویسندگان می‌تواند باشد. به طوری که این شیوه سبب می‌شود خواننده با تعمق و تأمل بیشتر خود را با مباحث درگیر سازد.

«در سراسر کتاب، ما نمونه‌ها یا مثال‌هایی را با عنوان «برگزیده پژوهشی» ارائه می‌کنیم تا مطالب عرضه شده را مستند نماییم.» (همان، ص ۲۰) همچنین ذکر جدول و نمودارها در کمک به تفهیم مطالب را نیز در همین راستا باید پنداشت.

در نگارش این مجموعه همواره بر دو موضوع در کنار هم در طی ارائهٔ مباحث اشاره و نوعی پیوستگی بین مباحث را ایجاب کرده است. «در سراسر این کتاب، دو موضوع اصلی مورد توجه است: انعطاف‌پذیری طرح تحقیق که یکی از جنبه‌های بسیار مهم تحقیق کیفی است... و دومین موضوع مهم این است که طرح تحقیق به خودی خود یک دلیل و استدلال است» (همان‌جا)

اما در مورد میزان مطلوب بودن چاپ اثر باید گفت، هر چند برای اینکه از مناسب بودن کیفیت چاپ یک اثر مطلع شویم، باید یک مجموعه معیارها و اصول مشخصی داشته باشیم، اما چاپ اثر مورد نظر از لحاظ رنگ، شکل، نمودار یا سایر موارد توانسته است علایق یک خواننده را برطرف نماید.

جدا کردن مباحث مختلف با رنگ و شکل‌های مختلف از این موارد می‌باشد، ذکر «برگزیدهٔ پژوهشی» دارای عنوان و فضای مناسب برای چینش نمودار و جدول‌ها از دیگر نمونه‌های گفته شده است. با توجه به اینکه در شناسنامهٔ کتاب که در صفحهٔ ابتدایی کتاب قرار دارد، نسبت به نوع چاپ، اندازهٔ حروف متن و نوع کاغذ اشاره‌ای نشده، بیشتر از این نمی‌توان راجع به کیفیت چاپ اظهار نظر کرد.

در مورد قواعد نگارشی و املائی باید گفت، غلط‌های املائی یا نگارشی در هر اثری وجود دارد. به طبع در این اثر نیز اشتباهاتی همچون تکرار کلمات، جمع بستن برخی واژه‌ها که نباید جمع بسته شود و پیروی نکردن از قواعد نگارشی و املائی در این کتاب دیده می‌شود. به طور مثال، در صفحهٔ ۱۴ کتاب سطر هشتم، واژهٔ «برای» دو بار تکرار شده است یا اینکه در صفحهٔ ۵۸ در سطر چهارم، برای واژهٔ «تحقیق» نیز همین اتفاق تکرار شده است.

نکته‌ای که باید گفته شود این است که همان مطالب عنوان شده در بخش «مروری بر کتاب» فصل «کلیات» در صفحهٔ ۱۸ تا ۲۰، خلاصه‌وار در «پیشگفتار» صفحات ۱۳ تا ۱۵ تکرار شده است. به عنوان نمونه در صفحهٔ ۱۳ چنین نوشته شده است: «فصل دوم به یک چارچوب نظری بسیار پیچیده و سخت تعلق دارد و در مورد آن مطالبی ارائه شده است...» و در صفحهٔ ۱۸ کتاب چنین آمده است: «...در فصل دو دربارهٔ ارائهٔ یک چارچوب نظری که کاری بسیار پیچیده و سخت است، مطالبی ارائه خواهیم کرد...»

یا اینکه در صفحهٔ ۱۴ گفته شده است: «در سراسر کتاب چندین برگزیدهٔ پژوهشی جهت مستندسازی مطالب، از کارهای پژوهشگران و اندیشمندان جمع‌آوری و عرضه شده است...» و در

صفحه ۲۰: «در سراسر کتاب، ما نمونه‌ها یا مثال‌هایی را با عنوان «برگزیده پژوهشی» ارائه می‌کنیم تا مطالب عرضه شده را مستند نماییم...».

همچنین در صفحه ۱۴ نوشته شده است: «در سراسر کتاب، دو موضوع مورد توجه است: «انعطف‌پذیری طرح تحقیق که یکی از جنبه‌های بسیار مهم تحقیق کیفی است و ارائه دلایلی محکم و موجه در مورد تحقیق...» و در صفحه ۲۰ «... در سراسر این کتاب دو موضوع اصلی مورد توجه است: انعطف‌پذیری طرح تحقیق که یکی از جنبه‌های بسیار مهم تحقیق کیفی است... و دومین موضوع مهم این است که طرح تحقیق به خودی خود دلیل و استدلال است...».

و مواردی دیگر نیز در همین صفحات به چشم می‌خورد که به خاطر نبود جا و فضای کافی از ارائه آنها چشم‌پوشی می‌کنیم. شاید بهتر بود مترجمان زحمت‌کش این مجموعه به جای تکرار مباحث به مطالب دیگری چون شرح چگونگی سختی‌های ترجمه کتاب می‌پرداختند تا خواننده با دشواری‌های راه آشنا شود و با جدیت بیشتری به خواندن مطالب بپردازد.

نحوه صفحه‌بندی و نحوه چینش مطالب نیز به گونه‌ای بوده است که توانسته تا حدودی رضایت خاطر خوانندگان را به همراه داشته باشد. در مورد صفحه‌بندی کتاب باید گفت، جلد کتاب و نحوه آرایش آن می‌تواند فرد را برای نگاه کردن به صفحات داخلی تشویق نماید. اما تکرار مطالب در برگه اول و دوم کتاب، نوعی بی‌توجهی به اصول صفحه‌بندی را خاطر نشان می‌کند، اگر برگه اول با نام خدا یا به صورت «بسم الله الرحمن الرحیم» و برگه دوم با ذکر عنوان، نویسنده و مترجمان و به صورت کوچک نام انتشارات نوشته و در پشت این برگه شناسنامه کتاب با شلوغی کمتری معرفی می‌شد، مثلاً در بالای صفحه پشت برگه دوم، اطلاعات شناسنامه‌ای و فهرست نویسی و در پایین به شناسنامه کتاب پرداخته می‌شد، مناسب‌تر به نظر می‌آمد. بهتر بود که مطلب «یادداشت» بعد از «فهرست مطالب»، جداول و نمودارها می‌آمد تا جدایی بین مطالب به وجود نیاید.

اگر ابتدای هر فصل نیز کادری بسته با این عنوان «پس از مطالعه این فصل شما می‌توانید» اختصاص می‌یافت تا خواننده با ذهنیتی آشنا به مطالعه موضوع بپردازد و در پایان هر فصل هم با «جمع‌بندی» و یا «مروری بر فصل» خاتمه می‌یافت، مطمئناً انسجام بیشتری در آرایش صفحات به وجود می‌آمد.

همچنین اگر در پایان هر فصل، منابع و مراجع مربوط به آن فصل گنجانده می‌شد، هم از نظر صفحه‌آرایی وزین‌تر می‌بود و هم اینکه خواننده برای مطالعه منابع، لازم نبود که به جستجوی آن در پایان فصل بپردازد. قرار دادن جداول کتاب در یک کادر بسته سبب می‌شود خواننده به فضاهای

دیگر صفحه توجه نکند و تمرکز بیشتری روی مطالب انجام دهد. در صورتی که در اثر پیش‌رو این نکته رعایت نشده است. همچون جداول ۲-۶ در صفحه ۱۸۱ یا جدول ۴-۶ در صفحه ۱۹۲ که بیشتر به متن کتاب شبیه است تا جدول.

در صفحات پایانی کتاب پس از ذکر منابع و نمایه، ۱۹ جلد کتاب منتشر شده انتشارات آن مجموعه نام برده و معرفی شده است، اما شاید تنها معرفی چندین کتاب اصلی حوزه پژوهش و معرفی کامل‌تر آنها در صفحات جداگانه می‌توانست برای صفحه‌آرایی مجموعه بهتر باشد.

نقد ساختاری

درباره آن‌چه نویسندگان اثر چگونه با موضوع روبه‌رو شده‌اند، در صفحه ۱۳ به طور کلی اشاره‌ای کوتاه شده است. «در کتاب روش تحقیق کیفی، انسجام و یکپارچگی بین دو بخش اصلی (محتوایی و شکلی) هر تحقیق را تنظیم می‌کند و محتوای هر تحقیق و چارچوب نظری آن را مشخص می‌سازد.» (همان، ص ۱۳)

در شیوه برخورد صاحبان اثر با موضوع باید اشاره کرد که در ابتدای آغاز مباحث، آنان با طرح کلیاتی درباره موضوع، مقدماتی را برای خواننده شرح داده‌اند تا خواننده با آشنایی بیشتری به موضوع اصلی بپردازد. سپس در پایان فصل «کلیات» به مروری بر کل کتاب پرداخته‌اند تا انسجام و تداوم بیشتری را با خواننده همراه سازند.

در فصل دو به اساس موضوعات و مسائل «روش تحقیق کیفی» به عنوان روشی منطقی اشاره می‌شود. نویسندگان پس از معرفی کتاب و آشنایی خوانندگان با موضوع به ذکر اساسی‌ترین پرسش‌های روش تحقیق کیفی یعنی چارچوب نظری یا همان محتوای تحقیق (طرح پرسش تحقیق) می‌پردازند. «در فصل دو درباره ارائه یک چارچوب نظری که کاری بسیار پیچیده و سخت است، مطالبی ارائه خواهیم کرد.» (همان، ص ۱۸)

در فصل سه درباره روش یا چگونگی انجام تحقیق، بحث کرده‌اند و در فصل چهار نیز روش جمع‌آوری داده‌های دست اول و دست دوم را بیان کرده‌اند، در فصل پنج به فرآیند جمع‌آوری داده‌های کیفی ثبت، تجزیه، تحلیل و مدیریت این امور پرداخته‌اند و در فصول شش و هفت به ترتیب به برنامه‌ریزی منابع لازم (انسانی، مالی، زمان) جهت انجام تحقیق و ارزیابی معقول بودن و شایستگی طرح تحقیق کیفی اشاره می‌کنند.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این نوع طرح شیوه مباحث می‌تواند به صورتی بنیادی یا اساسی موضوعات را برای خواننده قابل فهم سازد؟ در وهله اول پاسخ به پرسش مذکور نیاز به مطالعه خود کتاب دارد. اما در وهله دوم در پاسخی کلی به پرسش پیش‌رو باید گفت، در اثر مورد نظر ارائه نمونه‌ها یا مثال‌هایی با عنوان «برگزیده پژوهشی» برای استفاده مطالب مواجهه جدیدی از ارائه شیوه مطالب است؛ زیرا با مملوس شدن موضوعات برای خواننده، ترغیب او برای خواندن را هم به دنبال دارد. راجع به اینکه مباحث با چه محتوایی رو به رو بوده‌اند، در صفحات دیگر بحث خواهیم کرد. اما تأکید و تکرار دو موضوع اصلی نشان از آن دارد که نویسندگان سعی در تداوم و پیوستگی ذهن خواننده با مباحث را دارند.

در جای جای کتاب با پیوستگی مطالب به انعطاف‌پذیری تحقیق و اینکه طرح تحقیق به خودی خود یک استدلال است، سعی شده تا از شیوه روش تحقیق کیفی به عنوان روشی که سبب می‌شود تا «محصول نهایی که به دست می‌آید، به گونه‌ای باشد که مخاطبان را متقاعد سازد و دلیلی محکم برای راهی که پژوهشگر در پیش گرفته است، ارائه کند.» (همان، ص ۲۰۸) یاد شود.

شیوه دستیابی به مقصد برای انجام رساندن مباحث مورد تأکید دفاع از اصول روش تحقیق کیفی است که با تأکید و تکرار بر دو موضوع گفته شده، انعطاف‌پذیری و استدلال در تحقیق کیفی همراه است. به عنوان مثال نویسندگان در صفحه ۵۶ «پژوهشگران چگونه می‌توانند طرح تحقیق انعطاف‌پذیری لازم را حفظ کنند...»، در صفحه ۳۸ «...موضوع تحقیق از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشد... در واقع معما همین جاست»، در صفحه ۱۵۰ «... در واقع نقطه قوت تحقیق کیفی انعطاف‌پذیری آن است...» یا در صفحه ۲۰۸: «ارائه طرح تحقیق کیفی... باعث خواهد شد تا... دلیلی محکم برای راهی که پژوهشگران در پیش گرفته‌اند ارائه کند.» با تکرار و پیوستگی این دو موضوع با مباحث روش تحقیق کیفی، خواستار آن بوده‌اند که از این روش به عنوان روشی بنیادی و اساسی به منزله‌ی به انجام رساندن تحقیق یاد کنند.

هر چند می‌توان گفت نویسندگان در نوع التزام و پیوستگی مطالب موفق بوده‌اند، اما در نحوه چینش و ترک مباحث به لحاظ تقدم و تأخر نتوانسته‌اند انسجام ذهنی خوانندگان را به دست بیاورند. اگر در فصل اول به جای پرداختن به «چارچوب نظری» ابتدا به فصل هفتم یعنی «دفاع از ارزش‌ها و منطق تحقیق کیفی»، سپس به فصل ششم «مدیریت منابع و زمان» می‌پرداختند، در نحوه چینش تقدم و تأخر مباحث به چارچوب تخصصی‌تری دست می‌یافتند. همچنین اگر فصل سوم مباحث

«رویارویی با چالش‌ها»، «استراتژی کلی» یا «استدلال‌ها» با فصل هفتم ترکیب می‌شد، نویسندگان بهتر می‌توانستند به دفاع از اصول و منطق تحقیق کیفی پردازند.

به‌طور کلی صاحبان اثر با تکرار استدلال‌هایشان در دفاع از منطق تحقیق کیفی سعی در تأیید موضوع خود داشته‌اند، آنان با ارائه نمونه‌های «برگزیده پژوهشی» به عنوان نمونه‌هایی که بازتابی از زمینه تحصیلی آنان (علوم تربیتی) می‌باشند، به شرح تفضیلی لازم برای تأکید نکته مورد نظر پرداخته‌اند.

نقد محتوایی

پیامی که اثر برای آن طراحی و تدارک دیده شده باشد، در واقع همان هدفی است که توسط صاحبان اثر پی‌گیری و دنبال می‌شود، همچنان که در صفحه دو کتاب به این موضوع اشاره شده است: «مقصود یا هدف کتابی که پیش‌رو دارید، این است که به پژوهشگرانی که می‌خواهند با استفاده از روش کیفی در صدد درک و حتی تغییر یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی برآیند، راه‌هایی ارائه دهد.»

اگر بخواهیم به جنبه محتوایی اثر پردازیم و اینکه آیا پیام اصلی اثر توانسته مخاطبان را قانع و راضی نگه دارد، باید پیشاپیش به اینکه در محتوای اثر چه چیزی نوشته شده و ارتباط محتوای مطالب را با هدف اصلی درک کنیم.

نویسندگان در فصل اول کتاب با عنوان «کلیات» به شرح کلی از «روش تحقیق کیفی» و مطالبی که در کتاب گفته می‌شود پرداخته‌اند. در این اثر در صفحه هفت، برای روش تحقیق کیفی چنین تعریفی آمده است: «این تحقیق هم حالت توصیفی دارد و هم تبیینی و سرانجام اینکه برای جمع‌آوری داده‌های اصلی به گفته‌ها و رفتارهای قابل مشاهده افراد تکیه می‌کنند.» تعریفی که به صورت کلی چشم‌اندازی از این روش را برای خواننده ترسیم می‌نماید.

صاحبان اثر با بیان مشکلات پیش روی روش تحقیق و شرح استدلال‌ها برای استفاده از این روش، با استفاده از برگزیده پژوهشی واقعی و غیر واقعی توانسته‌اند کلیاتی از اهداف و محتوای کتاب را برای خواننده یا پژوهشگر مشخص نمایند.

در فصل دو، نویسندگان در پی ارائه تعریف و شرح چارچوب نظری و مروری بر ادبیات برای روش تحقیق کیفی هستند، هر چند ارتباط بین مطالب و محتوای آن را نمی‌شود کتمان کرد، اما استفاده از واژه‌های نامشخص و بدون تعریف، خواننده را با سردرگمی مواجه می‌کند. به عنوان مثال در صفحه ۲۸ سطر پنجم معلوم نشده که عبارت «تئوری رسمی و تئوری ابراز نشده» یا در همان

صفحه سطر یازدهم واژه «تئوری شخصی» به چه معنی است و این موضوع خواننده را با واژه‌های بیگانه‌ای آشنا می‌سازد که می‌تواند انسجام ذهنیت او را با مطالب از بین ببرد.

یا اینکه آیا به کار بردن عبارتی که در صفحه ۳۱ نوشته شده است: «چارچوب درهم و برهم است... باید از نظر قدرت مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان به طرح تحقیق رسید.» معنای نامفهومی را برای پژوهشگر تداعی نمی‌کند؟ در اینجا قدرت چگونه معنا و تعریف می‌شود؟ و چگونه باید چارچوب را از نظر قدرت مورد بررسی قرار داد؟ و اینکه اصلاً معنای آن چیست؟ در کتاب پاسخی به این سوالات داده نمی‌شود.

در صفحه ۳۸ راجع به انعطاف‌پذیری لازم موضوع تحقیق صحبت به میان آمده است، اینکه موضوع تحقیق هم باید مشخص و روشن باشد و هم انعطاف‌پذیر. آیا همچنان که خود نویسندگان از آن به معما یاد می‌کنند، برای خواننده نمی‌تواند این مسئله معما باشد؟ صاحبان اثر به بیان اینکه «از یک سو موضوع تحقیق باید به حد کافی روشن و مشخص باشد... و از سوی دیگر موضوع تحقیق باید انعطاف‌پذیر باشد...» (همان، ص ۳۸) بسنده کرده‌اند و راجع به اینکه چگونه باید موضوع تحقیق هم روشن و مشخص و هم انعطاف‌پذیر باشد، هیچ‌گونه پاسخی روا نداشته‌اند. در پایان این فصل نیز در صفحه ۵۲، صحبت از «مجموعه‌ای از فرضیه‌های (اثبات نشده) راهنما» به میان آمده، اما توضیحی برای آن داده نشده است، تنها در صفحه ۵۳ با بیان اینکه «این» فرضیه‌های (اثبات نشده) راهنما «می‌تواند مشخص‌کننده‌ی مسیری باشد که پژوهشگر طی خواهد کرد» به کلی‌گویی در این زمینه پرداخته‌اند.

فصل سوم صحبت از چگونگی انجام تحقیق است، اینکه استراتژی تحقیق در ابتدا باید چگونه باشد، نویسندگان در این باره می‌گویند: «اگرچه پژوهشگر - بین (۱۹۸۴) - ابراز می‌دارد که استراتژی تحقیق، به خودی خود نمی‌تواند شیوه جمع‌آوری داده‌های خاص را مشخص کند، ولی ما بر این باوریم (به تجربه به چنین نتیجه‌ای رسیده‌ایم) که در روش کیفی، استراتژی خاص مشخص می‌شود.» (همان، ص ۵۸) اینکه تجربه نویسندگان در چیست؟ و چه تجربه‌ایی در این زمینه دارند؟ خود سؤالی است که به آن پاسخ داده نشده است تا خوانندگان نیز همچون نویسندگان به قطعیت نسبی در این زمینه برسند.

در فصل سوم نیز که مهم‌ترین بخش کتاب را تشکیل می‌دهد، به طوری که خود این موضوع می‌توانست در کتابی جداگانه به نگارش درآید، با نگاهی گذرا و سریع از دید نویسندگان اثر گذشته

است، طوری که تنها کلیاتی از چگونگی انجام محتوای طرح تحقیق به روش کیفی صحبت به میان آمده است.

در واقع بعضی قسمت‌های این فصل بایستی از فصل‌های دیگر کتاب با عنوان «چالش‌ها و استدلال‌های پیش روی تحقیق کیفی» به نگارش در می‌آمد نه اینکه در فصل «چگونگی انجام تحقیق» که هیچ‌گونه ارتباط موضوعی با هم ندارند، نوشته شود.

در آخر همین فصل نیز نویسندگان با ذکر نکاتی اخلاقی برای پژوهشگر در صدد پایان دادن به موضوع هستند و بدون نتیجه‌گیری از اینکه چگونه یک تحقیق باید انجام شود، فصل را به پایان می‌رسانند.

در این فصل نویسندگان از موضوع به سرعت رد می‌شوند و تنها کلیاتی را پیش روی خواننده ترسیم می‌نمایند، در واقع پژوهشگران را با جزئیات چگونگی انجام تحقیق آشنا نمی‌سازند.

فصل چهارم کتاب به انواع روش‌های جمع‌آوری داده‌ها می‌پردازد. در این فصل روش‌های اصلی جمع‌آوری داده‌های تحقیق کیفی مشخص شده و سپس از روش‌های تکمیلی نیز صحبت به میان آمده است. ارتباط موضوع با عنوان فصل و توضیح کافی برای هر روش تاحدودی توانسته رضایت خواننده را به همراه داشته باشد و در پایان این فصل نیز صاحبان اثر سعی کرده‌اند بار دیگر انعطاف‌پذیری طرح تحقیق را با بهانه اینکه یک روش تحقیقی کیفی از روش‌های مختلفی برای جمع‌آوری داده‌ها بهره می‌برد، مورد تأکید قرار دهند.

همچنین در فصل پنجم به طور کلی و بدون ذکر جزئیات، نویسندگان به ذکر این نکته پرداخته‌اند که پژوهشگر جوان چگونه انبوه داده‌ها را به ثبت می‌رساند و آنها را تجزیه، تحلیل و مدیریت می‌نماید.

فصل ششم همچون فصول دیگر چشم‌اندازی کلی از فرآیند برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی منابع مورد نیاز طرح تحقیق برای خوانندگان را ترسیم می‌نماید. استناد کردن به «برگزیده‌های پژوهشی» در این فصل توانسته خواننده را با درک بیشتری نسبت به موضوع یاری نماید.

نویسندگان در فصل پایانی نیز با جمع‌آوری کلیاتی از کتاب و تکرار و تأکید بر موضوع‌های گفته شده در صدد پاسخ‌گویی به دفاع از ارزش‌ها و منطق کیفی برآمده‌اند، آنان با تأکید دوباره بر دو موضوع اساسی تحقیق کیفی یعنی «انعطاف‌پذیری طرح تحقیق» و «ارائه دلایلی محکم و موجه در مورد تحقیق» آن را معیاری برای صحت و مقبولیت روش تحقیق کیفی برشمرده‌اند.

در نهایت اینکه نویسندگان توانسته‌اند تنها به کلیتی از روش تحقیق کیفی برای پژوهشگران بسنده نمایند، اما اینکه چگونه آن را به انجام رسانند یا چه تکنیک‌هایی برای موفقیت در این روش مؤثر واقع می‌شود را ذکر ننموده‌اند.

ارزیابی

با دقت نظر و جمع‌بندی از اثر پیش‌رو به این نتیجه می‌توان رسید که صاحبان اثر بیشتر به دنبال دفاع از اصول و منطق تحقیق کیفی بوده‌اند تا چگونگی و اجرای این روش.

در این کتاب سعی شده است با تأکید بر دو موضوع اساسی: ۱- انعطاف‌پذیری تحقیق ۲- ارائه دلایل موجه و محکم برای تحقیق، از روش تحقیق کیفی به عنوان روشی بنیادی و اساسی برای حل مسائل علوم انسانی به طور کلی نام برده شود.

هر چند که شاید این موضوعات بارها در کتاب تکرار و تأکید شده است، اما به کارگیری زبان فنی و تخصصی و استفاده از اصطلاحات جدید، محتوای سنگینی از اثر را برای خوانندگان ترسیم کرده است. همچنین نباید از این نکته به راحتی گذشت که نویسندگان در اثر پیش‌رو، بدون نتیجه‌گیری از هر فصل به پایان مباحث بسنده می‌کنند، با سرعت از موضوعات مهم عبور می‌کنند و هیچ توجهی به جزئیات مباحث کتاب نمی‌کنند، به طوری که نوعی شتابزدگی را در عمل انجام شده صاحبان اثر تداعی می‌کند؛ و اما در پایان باید پرسشی را آغاز کرد: اینکه آیا تکرار بیش از حد دو موضوع در طی فصول کتاب، خواننده را نسبت به دنبال نمودن مطالب و درستی آن دچار تردید نمی‌کند؟